

## نیر و روانی

در شماره قبل وعده دادیم که از این شماره بعد کتاب «خلاصه فلسفه» برهمنور فولکیه فرانسوی بندر بیچ چاپ و در دسترس خوانندگان محترم قرار داده شود لکن از آنجا نیکه بررسی کتاب مزبور محتاج به خدمات و تا اندازه ای آشنا بودن با اصطلاحات است از اینجهت قبلاً بطبع چندمقاله که مسائل روانی را از نظر نیرومندی مورد مطالعه قرار میدهد میادین میمانیم این مقالات از کتاب «مقناطیس شخصی» هانری دورویل که یکی از دانشمندان معروف فرانسه است اقتباس شده و امید است که مطالعه قبلی آنها هم از نظر نیرومندی که بگانه آرمان هر جوان برشور و مهین برستی است اطلاعات سودمندی بدست دهد و هم برای بررسی های بعدی ما مقدمه مفیدی باشد.

• اراده توأم با سرنوشت قدرت مدبره تحول ما را تشکیل میدهد .  
 • غیر ممکن وجود ندارد برای حل هر کار و اطمینانی یافت میشود اگر اراده ما کافی باشد همیشه وسائل کافی وجود خواهد داشت .  
 • اراده قوه ایستکه بر تمام قوای دیگر ما فرمانروائی میکند بشرطیکه آنرا با عقل هدایت کنیم .  
 • یک اراده قوی بر هر کاری فائق خواهد آمد .  
 • عقیده من همانقدر که خداوند زمین را در میان قشای برتاب نموده انسان را نیز در داخل سرنوشت خود رها کرده است سرنوشت انسان را اعمال او میکنند و او با طرف هدف مغزی میکشاند در این راه اشغاس عادی تمام میشوند در صورتیکه اشغاس قوی مبارزه میکنند .  
 • تنها سستی اراده باعث ضعف ما میگردد اشغاس برای انجام دادن اموریکه پشت بیخواهند همیشه درت کافی دارند .  
 • اراده بمنزله تنها حقیقت موجود و اصل ثبوتی چیزها است .  
 • ما هیچ موفقیتی نائل نمیشویم مگر در سایه اراده لیکن اراده بمحرکی احتیاج دارد اراده در صورتیکه بکار برده نشود از تمام قوای روحی ما دورتر از بین میرود .  
 • لا بولی



مقصود از نیرومندی آنستکه شخصیت خود را تکمیل، در خود خصائل شرافتمندان و نیروی روحی بیشتری تولید، و مابین نیروهای درونی خود تعادلی

برقرار کنیم. نیروهائی که قبلا مراجع بوجود آنها اطلاع مختصری داشتیم و بر اثر تکامل بعدی میرسند که بهیچوجه قابل تصور نیست بدین ترتیب ممکن است بجائی رسید که هدف زندگی را باوجدان پاک و روشنی دید و در نتیجه از محرکهای خودپسندانه که سعادت زندگی را از ما سلب میکنند برکنار شد بدون شك اطلاع یافتن به قوانین روحی سر تسلط بر نفس و موفقیت را بمامیآموزد لیکن از ابتدای امر باید این نکته را کاملا بخاطر سپرد که بدست آوردن نیروی روحی چنانچه بمنظور اطفاء شهوات پست یا اجرای نیات پلید باشد نه تنها مضر ثمر نیست بلکه نتیجه معکوس خواهد بخشید.

پس نباید فراموش کرد که منظور از مطالعات روانی ما تنها یک عمل اخلاقی است شخصی که بخواهد نیرومند گردد باید قبل از هر چیز خود را بهتر بشناسد، بدن خود را تطهیر کند، روح خود را منزله سازد، قلب خود را از عالیترین احساسات لبریز نماید و فکر خود پسندی، حسادت، کینه و بخل را از سر خود بدور افکند بویژه فکر تسلط یافتن بر دیگران را (که برای تازه کارانیکه قدرت روحی مختصری بدست می آورند بی اندازه خطرناک است) از خود دور سازد تنها به این طریق میتوان نیروی حقیقی و عالی را که باعث تکامل شخصیت است بدست آورد تنها بر اثر این طرز تکامل شخصیت میتوان دو اطراف خود نور افشانی کرد، کارهای مفید انجام داد و اطرافیان را بطور خود روشن ساخت.

هر قدر شخص در این راه پیشرفت رود بهمان نسبت میدان دیدش وسیعتر میگردد و فکرش در نتیجه تکامل و تعالی بطرز بهتری قضاوت میکند کسی که در راه تکامل است اطلاعات مضر گذشته، خاطرات کینه آمیز و احساسات پست را از خود دور مینماید شخص مذکور از بررسی جزئیات که تنها جنبه بدوقایع را مجسم میسازد به نظریات کلی میرسد که هم آهنگی عمومی را مشخص میکنند و در نتیجه خود را از نیرو سرشار می بیند و زندگی در نظرش خوب و قشنگ جلوه گر میشود.

چنین شخصی که قبلا از خود پسندی سایرین رنج میبرد و بفکر آن بود

که با آنان معامله بمثل کند اکنون می بیند جزئیاتی که افسردگی خاطر او را فراهم میساخت کاملاً پوچ و بیمعنی بود در نتیجه دلش بحال کسانی که هنوز خود را از چنگال این گونه افکار پست و نفرت خیزرهای نبخشیده اند می سوزد دیگر او بر اثر کینه ها و غضبهای بیجای گذشته مضطرب نمیشود و در قلب او برای اینگونه مسائل جزئی جایی باقی نخواهد ماند بدین ترتیب قلب او متوجه سعادت‌های بزرگتر و بهتری میشود و دیگر بهیچوجه بفکر تکبر نخواهد افتاد در حقیقت این زیبایی وهم آهنگی عمومی که قلب او را مملو میسازد منحصر بخود او نخواهد بود بلکه یگانه مقصودش آنستکه اینگونه احساسات را بدیگران نیز تلقین کند.

آیا در این موقع نفع شخصی مقصود او است؟ خیر بدون شك پول برای زندگی مفید است اما سعادت بوسیله آن تامین نمیشود کسی که بدانند از سعادت عالیتری برخوردار میشود در حقیقت چنین شخصی عالم خاصی دارد که هر وقت بخواهد در آن وارد میشود چنین شخصی هر گز از زندگی بی ذوق نمیشود بلکه در پناه قصر طلائعی فکر خود بسهولت میتواند از مهمالات زندگی صرف نظر کند شخص مزبور هر گز از قصر خود خارج نمیشود مگر برای کمک کردن باشخصی که در رنج و اندوه باشند.

این تغییر عمیق بر اثر طرز نامتداول جدیدی برای او حاصل میشود اکنون شخص مذکور میداند که زندگی گذران بخوبی لذت‌بخش و آرد آندی و حلقه زنجیری است که در جریان حوادث ادامه دارد او اکنون این موضوع را بخوبی حس میکند مانند فصول متغیر سال که دنبال هم می‌آیند شخص نیرومند نیز ساعات غمناک زمستان را با سودگی میگذراند، امیدهای دل‌انگیز بهار پر نشاط را با علاقه خاصی در دل راه میدهد، باز شدن شکوفه ها و رسیدن میوه های تابستان را با شادی تام مشاهده میکند و پائیز مملو از ثمره کارهایش را با آغوش باز استقبال میکند.

این طرز تفسیر تسلسل حوادث تغییرات بزرگی در فکر و قلب ما ایجاد میکند

بدون فکر ما باز میشود و مقصد حقیقی زندگی را می بینیم. چرا باید خود را اسیر ماده سازیم؟ آنچه لازم است آنکه خود را بهتر بشناسیم و تظاهرات قوا و احساسات خود را مطالعه نماییم این مطالعه مملو از نشاط و برای ما کاملاً مفید است در یچه قلب ما که قبلاً بطرف هر کس با اعتماد کور کورانه ای باز میشد از این بیعدتها برای کسانی باز میشود که لایق آن باشند دیگر ما ب فکر خودخواهی که جز پستی فکر و بیچارگی نصیب دیگری عاید نمی دارد نیستیم بلکه میدانیم که آرمان زندگی آدمی خدمت به جامعه است و تنها به این ترتیب میتوان زودتر مراحل تکامل بشری را پیمود.

قبل از هر چیز نباید چنین تصور کرد که مقصود خیلی دور و در راه رسیدن به آن موانعی مافوق قدرت ما موجود است خیر نباید باعزمی راسخ بطرف مقصود پیشرفت باید سررا بطرف آسمان پراز نور و امید بلند کرد زیرا سپیده صبح بزودی خواهد دمید و دنیای جدید و بانشاطی را که مملو از روشنائی است ب ما وعده میدهد روزی که فرا خواهد رسید عبارت از روزیست که قلب ما از احساسات جدید سرشار و فکرها از شادی اطلاعات مکتسبه بیقرار خواهد بود روزیست که ما نیروهای نهفته درونی را صاحب میشویم و آنها را بساطیب خاطر در راه ادای وظیفه مقدس خود بکار خواهیم برد.

### نقصان اسلوبهای متعارفی نیرومندی

اغلب طریقه ها آنیکه ادعای تأمین خدا کثیر نیرو، موفقیت، سعادت و تسلط بر نفس را دارند ناقص میباشد در حقیقت هیچیک از طریقه های مزبور کارخانه بدن را کاملاً مورد توجه قرار نمیدهد و هیچکدام تمام وجود انسانی را در آن واحد بررسی نمیکند و در نتیجه همبستگی کامل قسمتهای مختلف وجود انسانی آنطوریکه باید واضح نمیکند بعضی طریقهها تنها جسم را مورد توجه قرار میدهند و چنین ادعا میکنند که وسیله تکمیل اراده همانا ورزشهای جسمانی است که باید به منتهی درجه ترقی یابد برخی تنها رژیم غذایی را در نظر می گیرند و چنین دستور میدهند که برای نیرومند شدن باید تنها سبزی، غلات یا میوه خورد بعضی دیگر تنها ب فکر نمودن طرز تنفس هستند

تمام طریقه های مذکور تنها برای جسم یعنی قسمت عضلانی کارخانه بدن مفیدند و از رئیس کارخانه، معارن آن و خود کارخانه هیچ اطلاعی بدست نمیدهند بعضی طریقه های دیگر میخواهند بر شعور باطن تسلط یابند و برای اینکار یاغریزه جنسی را از بین میبرند یا تمام تعایلات را معدوم و ریاضت کشیدن را توصیه میکنند طریقه های دیگری هم تنها به قوای فکری از قبیل دقت، تفکر، قضاوت، استدلال و اراده توجه دارند بطور خلاصه هیچیک از طریقه ها وجود انسانی را بتمامی مورد دقت قرار نمیدهند در صورتیکه تعادل کامل ممکن نیست بدست آید مگر بر اثر تکامل تدریجی و منظم تمام قسمتهاست که مجموعه آدمی را تشکیل میدهد زیرا وجود هر یک از این قسمتها در قسمتهای دیگر مؤثر و در عین حال تابع آنهاست.

ممکن است چنین اعتراض کرد که اینکار طولانی و مشکل است و شخص قبل از رسیدن بمقصود دلسرد خواهد شد. خیر مقصود ما آن نیست که خود را یکمرتبه تغییر دهیم زیرا این موضوع امکان پذیر نیست بلکه مقصود آنست که بتدریج و بطور یکمواخت تمام عناصر وجود خود را تکمیل نمائیم برای اینکار باید یقین داشته باشیم که برای کسیکه بداند و در راه رسیدن بمقصود ثبات قدم بخرج دهد عدم موفقیت وجود خارجی ندارد و سرانجام شاهد مقصود را در آغوش خواهد کشید.

پوشگاه علوم انسانی خانه ابدیت فرهنگی

برای پرورش وجود خود علاوه بر علوم انسانی های بدن را مورد توجه قرار دهیم در حقیقت همین ماشینها هستند که قوه عصبی را که شعور و شعور باطن مورد استفاده قرار میدهد تهیه مینمایند بدن ما شبیه به کارخانه ایست که در آن کارگران خاصی لاینقطع محصولات جدید از قبیل افکار و احساسات را میسازند در حالیکه کارگران دیگر دائماً مشغول مرمت و نگهداری ماشینهای مختلف آن هستند.

ماشینهای مختلف کارخانه بدن کاملاً مربوط بهم است بقسمی که اگر یکی از آنها درست کار نکند سایر ماشینها نیز بتدریج خود مختل میشوند بدین ترتیب قبلاً باید رابطه بین ماشینها را بررسی کرد.

نخستین ماشین مهم دستگاه گوارش و قسمت‌های مختلف آنست: دهان، حلق، معده و روده‌ها منظور از این دستگاه آنستکه غذا را به مایع سفید رنگ قابل جذبی تبدیل و آنرا وارد عروق لمفاوی و از آنجا وارد خون سازد دستگاه گوارش دارای یک دفتر مهم بازرسی یا یک کارخانه شیمیائی بزرگ یعنی کبد است که محصولات دستگاه مزبور را بازرسی میکند چربیهای معمولی را به چربی نظیف مبدل میسازد کسور شیره غذایی را تهیه می‌بیند و آنچه را که مضر است تغییر شکل میدهد بدین ترتیب بخوبی دیده میشود که منظور از دستگاه گوارش عبارت از تهیه لطف (مایع غلیظ سفید رنگی که ترکیب آن شبیه خون میباشد) و خون است.

لطف شامل لوکوسیتها و فاگوسیتها است فاگوسیتها عبارت از پاسبانان بدن هستند هر جای بدن که مورد حمله میکروبهای خارجی قرار گیرد فاگوسیتها بسرعت خود را روی دشمن خارجی پرتاب میکنند و آنرا از بین می‌برند برای اینکار یا میکروبهای خارجی را می‌بلعند یا خود را فدا میسازند بدین معنی که در اطراف میکروبهای خارجی از لاشه خود سنگری ایجاد میکنند و مانع سرایت میکروب به داخل بدن میگردند بدین ترتیب است که زیر پوست ماده یا چرک تولید میشود. از طرف دیگر روده‌ها مواد را که قابل جذب نیست دفع میکنند و این عمل برای سلامت بدن فوق العاده مهم است.

خون همینکه درست شد باید بجزاقت آید و تمام اعضاء بدن را تغذیه کند برای فرستادن خون به اطراف و در برآوردن آن بدن ما دارای تلمبه پر قدرتی است که در عین حال جاذب و دافع می‌باشد و بنام قلب نامیده میشود عروقی که خون تازه و مغذی را بتمام اعضاء سوق میدهند بنام شرایین و عروقی که خون را بر میگردانند بنام ورید نامیده میشوند بخوبی پیداست که بهداشت قلب و عروق مختلف آن کاملاً لازم است.

همانطوریکه کبد دفتر بازرسی عملیات گوارش است بهمان ترتیب نیز کلیه‌ها کشفات خون را میگیرند و سموم آنرا دفع میکنند از طرف دیگر در سطح بدن غدد عرق موجود میباشند که وظیفه آنها نیز شبیه بوظیفه



یکی از صحنه های جشن مهرگان در میدان امجدیه



مركز دراسات علم الانسان ومطالعات فرهنگي  
پوهنجاى جامع علوم انساني



کلیه هاست با شرح مختصر بالا بخوبی دیده میشود که باید کلیه ها را از هر نوع عمل شدید محفوظ داشت بدین ترتیب نباید قسمی کرد که کلیه ها مجبور به دفع الکل گردند یعنی نباید الکل آشامید از طرف دیگر باید قسمی نمود که کلیه ها بتوانند خوب عمل کنند برای اینکار باید مایع کافی در دسترس آنها گذاشت و این مایع همان آب خالص است

خون که اعضاء بدن را تغذیه و ماشین وجود آدمی را مرمت میکند بزودی کثیف و گلبولهای آن دارای آسید کربونیک میشود که باید با اکسیژن هوا تعویض گردد زنگی یکنوع احتراقی است و ما باید آتش درونی خود را دائماً تغذیه کنیم بدین ترتیب خوب نفس کشیدن بمنزله خوب زندگی کردن است ما باید حتی الامکان سعی کنیم که بر ظرفیت ریه های خود بیفزائیم همچنین باید مقدار هوایی را که تنفس میکنیم و نوع آنرا مورد دقت قرار دهیم. باید حتی الامکان از آفتاب کمک جوئیم زیرا آفتاب کشنده میکربها است (بویژه میکرب سل) باید همیشه نامی را که یونانیهای قدیم به آفتاب میدادند بخاطر داشته باشیم آن اسم آپولون یعنی از بین برنده کثافات بود همچنین باید از وجود سبزه و درخت استفاده کنیم زیرا آسید کربنیک هوا را جذب میکنند و اکسیژن آن را باقی میگذازد باید هر چه بیشتر پنجره های اطراف را باز گذاشت بدین ترتیب خون آبی رنگ ما که دارای آسید کربنیک است به خون قرمز خوش رنگی تبدیل میگردد که میتواند بخوبی از عهده تغذیه بدن بر آید.

### شعور - شعور باطن رتال جامع علوم انسانی

اکنون به عمل اساسی کارخانه بدن میپردازیم بدن ما از هر طرف دارای عده زیادی عصب است که در زیر پوست به غده های منتهی میشوند که دارای عمل متفاوت میباشند این تارهای باریک بعداً بهم متصل میگردد اینها بمنزله سیمهای تلفنی هستند که بعضی اطلاعات حاصل بوسیله حواس و پوست را بمغز و برخی احکام مغز را به عضلات میرسانند تمام این تارها بهم متصل و به نخاع شوکی منتهی میشوند که دنباله آن تامغز کوچک و مغز ادامه دارد این دستگاه مرکز مهم تلفنی بدن را تشکیل میدهد و بوسیله آنست که مامحسوسات را درک میکنیم، حرکت، فکر و عمل مینمائیم

دستگاه دیگری هم بهمین اهمیت در بدن ما موجود لکن بطرز دیگری تشکیل یافته است این دستگاه است که عمل تمام اعضاء گوارش، جریان خون و تنفس ما را میسر میسازد و دستگاه سه جوفی (گراند سنپاتیک) نامیده میشود این دستگاه یکنوع جریان بسته ایرا تشکیل میدهد و تنها بوسیله دو عصب بسلسله اعصاب متصل میگردد و همین مسئله باعث میشود که از آنچه در داخل دستگاه گوارش یا قلب و ریه، اتفاق میافتد اطلاع کاملی نداشته باشیم بعد خواهیم دید که این موضوع بنوبه خود مفید و لازم است در طول رشته های دستگاه سه جوفی غده های عصبی زیادی یافته میشود که مستقیماً احکام را برای اعمال مختلف صادر میکنند پس در بدن ما و نوع مرکز تلفنی موجود است:

یکی تلفن مغزی است که تمام نقاط بدن را بوسیله دو رشته سیم بمغز وصل میکند (یک رشته رفتن یک رشته برگشتن) در این دستگاه اطلاعات خیلی بسرعت انتقال مییابد در حقیقت در این دستگاه باید از طرفی حرکات عضلانی را هدایت و در نتیجه از هر نوع خطری جلو گیری نمود و از طرف دیگر بر اثر ترکیب افکار بسبب جدید همیشه خود را بامحیطی که در آن تحول می یابیم بنحو بهتری وفق داد قوائیکه عمل وفق دادن را میسر میسازد بنام عقل علم - هنر و صنعت نامیده میشود

از طرف دیگر مرکز دوم یا مرکز سه جوفی به تمام عملیات حیاتی بدن فرمانروائی میکند از قبیل گوارش، جریان خون و تنفس در این دستگاه نباید هیچگونه وقفه ای حاصل گردد و تمام کارهای آن باید بانظم، خود بخود و یک نواخت انجام گیرد نباید به نیروی عصبی اجازه داد که این قسمت از اعمال را مختل سازد در حقیقت یک معاون خوب آن نیست که احکام رئیس خود را تغییر دهد بلکه کسی است که احکام مذکور را همیشه با دقت انجام دهد

بمرکز نخست (مغز و ملاحقات آن) هر چه دانسته است تعلق میگیرد یعنی آنچه را که ما میدانیم و بروشنی می بینیم (یا بوسیله خودمان یا بوسیله تماس با سایرین) ما در آینده این دستگاه را شعور مینامیم.

بمرکز دوم (دستگاه سه جوفی) آنچه مربوط به اعضاء درونی ما است

تعلق میگیرد یعنی آنچه مربوط بزندگی درونی ما است آنچه ما از جریان آن اطلاع زیادی نداریم و بطور خلاصه آنچه بمنظور تنظیم زندگی، سلامت و سعادت خود باید بیشتر و بهتر بشناسیم ما در آینده این دستگاه را بنام شعور باطن می نامیم.

### طرز عمل شعور باطن

تعیین اینکه شعور باطن چطور تشکیل یافته کار مشکلی است فلاسفه قرن هفده و بویژه دکارت که بیش از همه به روشنی و وضوح مطالب اهمیت میدادند منکر این عنصر بوده اند فلاسفه مزبور چنین می پنداشتند که یا ما چیز را بطور واضح و روشن حس میکنیم یا بهیچوجه آنرا حس نمیکنیم و از این مطلب چنین نتیجه میگیرفتند که شناختن روح آسان تر از شناختن جسم است این موضوع اشتباه بوده است در حقیقت بخوبی میتوان ثابت کرد که وجود ما صحنه عمل یک عده وقایع نیمه روشنی است که تنها پس از واقع شدن ما به اثر آنها منتقل میشویم بعلاوه راجع به درک وقایع درجات مختلفی موجود است.

پاره‌ای مثالها وجود شعور باطن را بخوبی روشن میسازد مثلا آسیابان با صدای معمولی آسیای خود میخوابد و همینکه این صدا قطع شود و سنگ آسیا از حرکت باز ایستد از خواب بیدار میشود پس در وجود او عنصری موجود است که ضمن خواب خارج از شعور ظاهر متوجه صدای مزبور میباشد و قطع این صدا که برای آسیابان تنها موضوع مهم است شعور او را متوجه میسازد.

مثال دیگر فرض کنیم که در اطاق خود مشغول کار هستیم غفلتاً چشم ما به تابلویی که به دیوار نصب شده متوجه میشود این تابلو عبارت از یک دسته گل سرخ بفلان و فلان شکل میباشد بی اختیار ما تمام جزئیات دسته گل را در فکر خود تجزیه میکنیم و چنین بنظر می آید که ما هرگز با این دقت متوجه تابلو نشده بودیم با وجود این سالیان دراز است که ما در این اطاق اقامت داریم و هزارها مرتبه از پهلوی عکس رد شده ایم و چشم ما متوجه آن گردیده است مدت مدیدی است که این عکس را می شناسیم و لاینقطع آن را دیده ایم اثر این

دسته گل در تمام محسوساتی که ما در هر ثانیه و در هر هزارم ثانیه از محیط خارج دریافت می‌داریم وجود دارد پس چرا ما اثر مزبور را درک نمی‌کنیم؟ این موضوع برای آنستکه ما احساس آن را بر اثر بیهودگی از خود دور ساخته‌ایم آیا این احساس وجود ندارد؟ چرا اما ما بخود می‌گوئیم که به این احساس اطلاع روشن نداریم این احساس روشن میتواند تولید گردد و همیشه در اختیار ما است اما ما آن را از صحنه شعور یا هوش ظاهر خود کنار زده‌ایم.

تمام وقایع فکری ما همین قسم است تمام حواس ما در هر لحظه مایوونها اطلاع برای ما بدست می‌آورند اما بین اطلاعات مزبور ما بعضی را انتخاب و گاهی هم تنها يك اطلاع را اختیار می‌کنیم و دقت خود را معطوف آن می‌سازیم از طرف دیگر ما در خزانه شعور خود مایارد ها خاطره داریم و هر وقت بخواهیم میتوانیم یکی از آنها را انتخاب کنیم (درست مثل کسی که از آلبوم وازبین هزارها عکس يك عکس را انتخاب کند) تمام این خاطره ها در شعور باطن ما مخزن شده است.

گاه اتفاق می‌افتد شخصی که هرگز او را ندیده ایم جلوی ما ظاهر میگردد و ناگهان چنین حس می‌کنیم که شیفته او هستیم و قیافه او بنظر ما آشنای آید و میل می‌کنیم که با او صحبت نمائیم و طرح دوستی بریزیم چرا؟ زیرا شعور باطن بما این طور دستور میدهد در حقیقت فلان خط چهره و فلان رفتار و آهنگ صدای شخص مزبور بدون اطلاع مایک عده خاطره هائیرا بیاد می‌آورد که شبیه بخاطرات اشخاصی است که ما آنها را دوست داریم در نتیجه تمام احساساتی که نسبت به دوستان خود داریم بمحض رؤیت این شخص در نظر ما جلوه گر میشود نکته قابل تعجب آنکه این ترکیب ناگهانی احساسات بدون اطلاع ما انجام می‌یابد و بدین ترتیب منبع اغلب احساسات واضطرابها در شعور باطن ما است

### تشخیص فکر بوسیله حرکات ندانسته

کارهای ارادی مانیز همین قسم است کارهای مزبور بوسیله حرکات خود کاری انجام می‌گیرد که متخصصین فن بصحت آنها اعتراف دارند برای پی

بردن به حرکات مذکور دستگاههای مخصوصی اختراع شده که از شرح آن خود داری میشود.

بوسیله همین حرکات غیر ارادیست که اغلب اشخاصیکه ادعای خواندن فکر سایرین را میکنند بمقصد خود نائل میشوند مثلاً یکی از اشخاص مزبور شیئی را در میان جمعیت مخفی میکرد و میگفت که شیئی را بوسیله خواندن فکریکی از تماشاچیان پیدا خواهد کرد برای این عمل دست تماشاچی را در دست خود میگرفت و شروع به تجسس مینمود و همینکه به ردیف صندوقهای که شیئی در آنجا مخفی شده بود میرسید مقاومت مختصری در دست تماشاچی حس میکرد بر اثر همین احساس مختصر در همان ردیف شروع به کاوش مینمود پیدا است که در اینموقع اظهار تعجب و تحسین تماشاچیان نیز بیشتر ممد حدس او میشد و به این ترتیب به پیدا کردن شیئی موفق میگشت.

شخص دیگری که به خواندن افکار دیگران مشهور بود بیکسی از تماشاچیان خود چنین میگفت «درست دقت کنید این که میگویم حقه بازی نیست شما عددی را فکر کنید من آنرا در حافظه شما میخوانم و روی تخته سیاه می نویسم» شخص مزبور نیز تا اندازه ای راست میگفت و حقه بازی در کار نبود اما تماشاچی بدون اطلاع خود او را در پیدا کردن رقم منظور کمک میکرد برای اینکار شخص مزبور تماشاچی را در مقابل تخته سیاهی نگاه میداشت و یک تکه گچ باو میداد بعد دست او را میگرفت و ضمن خواندن اعداد با صدای بلند (۰-۱-۲-۳) سعی میکرد که اعداد را روی تخته بنویسد و همینکه به رقم فکر کرده شده میرسید تماشاچی سعی میکرد که خود بخود عدد مزبور را بنویسد تا اثر شعور باطن در خط اشخاص هم کاملاً مشخص و علم خط شناسی نیز بهمین وسیله بوجود آمده است مثلاً همینکه سلامت مامختل گردد خود به خود ته کلمات بطرف پائین متوجه میشود بعکس خطوطیکه بطرف بالا برود معرف سلامت مزاج روحیه خوب و افکار بلندی است.

تأثیر شعور باطن در ترس و در خواب

امروز موضوع ترس را هم به شعور باطن نسبت میدهند مثلاً یک نفر سخنران

اگر دائماً بخود بگویند که بد حرف خواهد زد بوضعی دچار میشود که بهیچوجه نخواهد توانست سخنرانی کند در این وقت حافظه اش فلج میشود، افکارش پیوستگی لازم را ندارد، کلمات از نظرش محو میشود و بتدریج هر قدر می بیند که از عهده کار بر نمی آید بهمان اندازه بر ترسش افزوده میشود بدتر آنکه بدنش نیز باین موضوع کمک میکند زانوهایش سست میشود صدایش بمد می آید و دچار دوار و سرگیجه میگردد.

اغلب روانشناسان مهم را عقیده بر آنستکه هنگام خواب دیدن نیز تنهما شعور باطن عمل میکنند ( طرز عمل آن خیلی مفصل و از بحث کنونی ما خارج است).

اکنون بخوبی دیده میشود که شعور باطن چه وظیفه مهمی را در کار های فکری ما عهده دار است میتوان چنین گفت که وقایع دانسته نسبت بوقایع ندانسته خیلی محدود میباشد اثبات این موضوع اشکال زیادی ندارد زیرا تمام عملیاتی که در وجود ما خود بخود و بطور یکنواخت انجام میگیرد عملیات ندانسته است وقایع ندانسته بهم مربوط میگردد و بر اثر ارتباط آنهاست که وقایع دانسته بوجود می آید و حقیقت شعور ظاهر ممانند شعله ایست که ناگهان ظاهر گردد لیکن چنانکه دم زده نشود شعله ظاهر نخواهد شد شعور ظاهر عنصر تجملی بی اهمیتی نیست بلکه نتیجه لازم تمام اعمالی است که قبلاً ذکر شد همانطوریکه کارخانه بدن نیروی اعصابی را میسازد و در شعور باطن مخزن میکند بهمان ترتیب نیز این نیرو و قتی که بحد کافی رسید بشکل دانسته ظاهر میگردد ( چگونه این عمل قبلاً بررسی خواهد شد ).

### خواص اصلی وقایع دانسته

تمام وقایع دانسته دارای سه خاصیت اصلی هستند : وقایع مزبور ثبت و مجدداً تولید میگرددند - بیکدیگر مربوط هستند - ممکن است از هم مجزی گردند و وقایع مذکور در حافظه ثبت میگرددند - بوسیله عادت مجدداً تولید میشوند - بر اثر تداعی معانی بهم مربوط و بوسیله دقت از هم مجزی میگرددند برای آنکه بتوانیم بر نفس خود و سایرین تسلط یابیم لازم است نوع و شرائط این خواص را بدانیم

زیرا تمام زندگی ما (جسمی، فکری و احساساتی) تابع خاطرات، عادات، طرز تداعی معانی و نیروی دقت ما است.  
 ما بطور خلاصه هر یک از این عناصر را تجزیه و ضمناً سعی میکنیم که رابطه کامل بین آنها را ظاهر سازیم.

هر عمل فکری ( فکر، لذت، الم، عمل یا تصمیم) در حافظه ما ثبت میشود و در آنجا باقی میماند در بعضی موارد مانند موقع هذیان گفتن با کمال تعجب دیده میشود که وقایع خیلی قدیمی که آنها را فراموش شده تصور میکردیم ناگهان بزبان می آیند بدین ترتیب مادر وجود خود مخزنی داریم که یقیناً به اهمیت آن پی نبرده ایم بر ما است که نسبت باین مخزن مراقبت کنیم و نگذاریم چیزی از آن کم شود این خاطرات مانند کلیشه های عکاسی نیستند بلکه میتوان آنها را به گوسفندان در آغل هنگام ورود چوپان تشبیه کرد در حقیقت یادگارهای مذکور برای خارج شدن از شعور باطن بیکدیگر فشار میاورند و مبارزه شدیدی بین آنها در میگیرد در نتیجه ضعیف ترین آنها در تاریکی باقی میماند و قویترین آنها به خارج شدن موفق میگردد.

اکنون بخوبی میتوان درک کرد که دانستن این نکته که برای چه بعضی از خاطره ها قویتر از سایرین هستند تا چه اندازه مهم است زیرا در این صورت ما میتوانیم بر حافظه خود فرمانروائی کنیم در حقیقت یک موضوع حافظه ای هر قدر بیشتر وارد فکر شود، پویایع بیشتری مربوطه، بلالام یا نشاط بیشتری همراه و بالاخره بیشتر بیاد آمده باشد بهمان نسبت سهلتر بخاطر می آید بدین ترتیب میتوان اطمینان داشت که هر قدر چیزی را که مورد علاقه ما است بیشتر در مد نظر آوریم بین تمام اطلاعات خود بیش از پیش رابطه ای برقرار سازیم، آنچه را که بخواهیم بدانیم بانشاط بیشتری بررسی نمائیم و سعی کنیم در خود عاداتی تولید نمائیم بهمان نسبت حافظه ما نیز تر خواهد شد از طرف دیگر نباید فراموش کرد که خاطرات ما بوسیله شعور باطن یعنی بوسیله دستگاه های بدنی ما حفظ میگردد در نتیجه قبل از هر چیز لازم است که ماشینهای بدن درست کار کنند مغز بیکه بوسیله خون صاف، مغذی و فراوانی سیراب گردد قویتر از مغز است که بوسیله خون غیر صاف و غیر کافی تغذیه شود.

مامیتوانیم از روی خاطرات خود عمل کنیم و در نتیجه به عادات که به منزلت یادگار اعمال ماست فرمانروائی نمائیم در حقیقت ما اختیار دار تکرار اعمال، نشاط حاصل بوسیله آنها و تداعی معانی حاصل بین آنها هستیم مائیم که عادات خواندن، نوشتن، شنا کردن، سواری نمودن و موسیقی نواختن را در خود ایجاد می کنیم بدین ترتیب مامیتوانیم هزارها عادت دیگر نیز در خود ایجاد کنیم اطلاع یافتن بتمام حرفه ها، بتمام هنرها و بتمام علوم وابسته بعادت است چنانچه شخص معنی جملات بالا را درست درک کند زندگیش بکلی تغییر خواهد کرد و در نتیجه میتواند تلاشهای خود را طوری تقسیم کند که هر کدام مساوی بانیره هایش باشند و مطبوع طبع واقع گردند چنین شخصی میتواند در شعور باطن خود اعمالی را وارد کند که بدو مشکل است لیکن بتدریج آسان خواهد شد اعمال مزبور رفته رفته منظم و خود کار میگردد و دیگر احتیاج به بازرسی دائمی نخواهند داشت در نتیجه میتوان نیروهای روحی را که بدین ترتیب لاینقطع بر قدرتش افزوده میشود متوجه کارهای جدیدی ساخت.

### تداعی معانی دانسته و ندانسته

باید تداعی معانی خود را نیز مورد مراقبت قرار دهیم تمام افکار ما یکدیگر مربوط هستند با کمی دقیق بخوبی میتوانیم بصلحت این موضوع پی برد یک کلمه ما را بیاد کلمه دیگری اندازد در حقیقت بین خاطرات، محسوسات، احساسات و بویژه عملیات ما ارتباط کاملی برقرار است لیکن با اندک توجه دیده میشود که عمل تداعی معانی بطور اتفاقی و بدون نظم صورت میگیرد.

این موضوع را ضمن مکالمه معمولی بخوبی میتوان درک کرد در حقیقت هیچ چیز آسان تر از آن نیست که یادداشت کنیم مکالمه از کجا شروع و بکجا ختم میشود اما در مقابل اینگونه تداعی معانی بی نظم و بی ترتیب تداعیهای دقیقتری نیز یافته میشود مانند تداعیها که شخص عالم را به اکتشاف جدید در همتائی میکند مثلاً بر اثر تداعی معانی شیمی دانها باین مسئله مهم پی بردند که گاز





پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حائزین رتبه اول رشته های مختلف دانشکده افسری که  
هر کدام باخذ يك قبضه پارابلوم مفتخر شده اند

حلب  
وا  
بک  
مع  
بای  
تلف  
  
تص  
خ  
تا  
و  
د  
ا  
ن  
ب  
ر  
و  
ز  
ب  
ب



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

هلیوم که باهیدروژن قابل مقایسه است و همان تکاثف را دارد لیکن مشتعل نمیشود و از جدار ظرف خود عبور نمیکند میتوان آنرا در دیرریز ابلها بعوض هیدروژن بکاربرد و بدین ترتیب از خطر آتش سوزی دیرریز ابلها جلوگیری نمود تداعی معانئ که مورد بحث ما است از نوع دوم یعنی تداعی معانی منظم است در حقیقت باید تداعیهای بی ترتیب را که تابع اتفاق هستند و نیروی روحی ما را بیهوده تلف میکنند از خود دور سازیم.

این کار میسر است بشرط آنکه اختیاردار دقت خود باشیم نباید چنین تصور کرد که موضوع اخیر کار آسانی است بلکه باید در نظر داشت که دقت بدو خود بخود انجام میگیرد و بهیچوجه در اختیار مانیست فرض کنیم که در اطاق تاریکی غفلتاً یک رشته نور شدید انداخته شود در این وقت تمام چشمها خواه و ناخواه و خود بخود متوجه نور میشوند این است طرز عمل ابتدائی هر نوع دقتی در حقیقت دقت از شعور باطن سرچشمه میگیرد و لایق قطع در کار است بقسمی که بدن مادر هر لحظه بدون اینکه خود از این موضوع مطلع گردیم ما را از هزارها خطر نجات میدهد شرائط تولید دقت عبارتند از تنفس عمیق و منظم، جریان خون منظم و قوی و بویژه تغذیه صحیح سلسله اعصاب بدین ترتیب با اطلاع یافتن بعامل دقت میتوان جریان آن را در اختیار خود در آورد در نتیجه باید جسم خود را بهترین وجه نمودیم، کارخانه وجود خود را با ماشینهای سالم مجهز سازیم و آنها را بخوبی تغذیه کنیم و دائماً بفکر مرهم آنها باشیم تا از طرفی دقت ما زیادتر شود و از طرف دیگر خاطرات، دقت، عادات و تداعی معانی ما بطرف بهترین چیزهاییکه برای توسعه شخصیت ما مفید است متوجه گردد بدین ترتیب راه فرمانروائی کردن بردقت آنستکه در ابتدا مطیع آن شد و هرگز آن را مجبور نساخت باید از دقت خود چیزیرا بخواهیم که از عهده اجرایش برآید در عین حال باید آنرا با اجرای آنچه میتواند برای ما انجام دهد ملزم ساخت بدین ترتیب فکر ما توسعه و نیروی روحی ما افزایش مییابد.

راه توسعه شخصیت بقراریستکه در بالا گفته شد باید خاطره های خود را در زمان و در مکان بهم مربوط سازیم این ارتباط بین خاطرات دارای اهمیت

خاصی است در حقیقت شخصیت ما حاصل کار خودمان است شخصیت ما که بمنزله انعکاس وحدت ماشین بدن ما است بر اثر مختل شدن ماشین مزبور از هم پاشیده میشود بعکس هر قدر ماشین وجود ما کامل تر شود بهمان نسبت شخصیت ما نیرومندتر خواهد گشت چنانچه ما خود را در معرض امراض مقاربتی الکلی یا تریاک قرار دهیم سلسله اعصاب ما مختل میگردد و همینکه عمل سلسله اعصاب کاملاً مختل شد شخصیت ما از بین خواهد رفت بعکس اگر ما هدف خود را مشخص سازیم، اگر هدف مزبور را هر چه بالاتر انتخاب کنیم، اگر تمام احساسات اضطرابها و اعمال خود را بهم مربوط سازیم، اگر برای خود خاطرات بیش از پیش کامل و روشنی کسب کنیم، اگر تاریخ و جغرافیای وجود خود را با تاریخ و جغرافیای عالم و با تاریخ و جغرافیای کسانیکه قبل از ما بوده و بعد از ما بوجود خواهند آمد درست و وفق دهیم در این صورت بیش از پیش بر نفس خود و بر دیگران تسلط خواهیم یافت مقصود ما از این سخنان بیان یک رشته کلیات نظری نیست بلکه بدست دادن اطلاعات عملی است که در زندگی روزانه ما دخیل هیباشند یعنی اطلاعاتی که راه نیرومندی را بما می آموزند.

### شخص نیرومند و خصائل او

شخص نیرومند را ویکتور مرگان بطریق زیرین تعریف میکند:

«شخص نیرومند عبارت از نیروئی در حال سکون است نزد او حرف بیمعنی یا بدون مقصد یافته نمیشود و هر گشت پیچوده وجود ندارد او بمنزله نیروئی است که از خود اطمینان دارد و هرگز بدون احتیاج ظاهر نمیکردد زیرا بخوبی میداند که به نخستین اعلام خطر بیک خیز خود را بطرف نقطه ایکه باید عمل کند پرتاب خواهد کرد شخص شجاع و نیرومند مانند شیر است که در گوشه ای لمیده و بانگه آرام خود از بالای سر اشخاص افق لایتنهای قدرت را مشاهده میکند.

«حتی در این حال سکون نیز وجود او مفید است ساده ترین حرفهایش دارای اثر خاصی است که اطرافیان را مجذوب میسازد یک هم آهنگی سلامت خیزی در جزئی ترین حرکات او مشاهده میشود.

« لیکن او همیشه مرد عمل است . »

« لحظه هائیکه بتوان او را در حال استراحت یافت خیلی نادر است تسلط بر اراده مهمترین خصلتی است که بزرگی او را توصیف میکنند شخصیت او در يك آرامش ملکوتی سیر میکند او بر تمام تعایلاتش فرمانروائی مینماید و آنهارا بمیل خود تمهیح میکند و یا تحت نظم درمی آورد. بعلت تسلط یافتن بر نفس خویش او حق و قدرت آن را دارد که بردنیای خارج فرمانروائی کند و آنرا در مقابل اراده خود به اطاعت در آورد . »

« او احساسات خود را به عمل تبدیل میکند . »

« آیا گمان میکنید شخصی که دارای روحی باین قدرت و اراده ای به این نیرومندیست کوچکترین عملش ممکن است مخالف با احساساتش باشد؟ خیر غیر ممکن است در حقیقت صدا، حرکات، رفتار و نگاه او باید تا اندازه ای آمیخته به آتش درونی او باشند . »

« بلی صدای او هر نوع احساساتی را که مایل باشد در مخاطبین خود ایجاد میکند در مواقعی که بخواند تسلیت دهد صدایش ملایم و بانفوذ میگردد، در مواقع تهییج تند و جذاب، در مواقع برانگیختن احساسات سخت و باصلابت و در مواقع فرماندهی محکم و آمرانه میشود . »

« بهنگام اضطراب یعنی موقعیکه سایرین خود را بمازند و دچار وحشت شوند شخص نیرومند آرامش معمولی خود را از دست نمیدهد و همیشه صدای متین خویش را که هر کلمه اش معرف قدرت او است بگوش سایرین میرساند « او بوجود خود فرمانروائی میکند »

« از تمام وجود او یکنوع تشغشع نامرئی و پرقدرتی منتشر میگردد که در وجود خونسرد ترین اشخاص نیز تاثیر میکند در حقیقت قبل از اینکه شخص نیرومند عمل کند سایرین حس میکنند که او به نیروی خویش اطمینان میدهد و حصری دارد باوجود این اطمینان بی پایان، او بهیچوجه به رب النوع تسکیر شباهتی ندارد . »

## قلب او کاملاً قویست

« او دوست دارد و میفهمد و برای اینکه میفهمد نسبت باشخاص دیگر عادل است نظر باینکه بر اعماق قلب خود آگاه است و بخوبی میداند که حرکات بدن و ناشایست اغلب از فرط نادانی سر میزنند از اینجهت حس رحم و شفقتی در او بوجود می آید بقسمی که حتی هنگام نمیه کردن نیز در قلبش بهیچوجه کینه ای تولید نمیشود.

« بالاخره نیروی فکری او قوی است

« او بویژه میتواند راجع به رابطه بین امور بطور صحیح قضاوت کند و آنچه حقیقتاً نزد او قابل ستایش است آنستکه وجود او جامع بین مرد ایدآل پرست و مرد عمل است.»

## نتیجه

خصائل شخصی که باید مورد سر مشق مآثر از گیرد بقرار است که در بالا تشریح شد اکنون باینم چگونگی میتوان خصائل مزبور را بدست آورد برای اینکار باید:

- ۱ - جسم خود را بوسیله:
- تغذیه سالم - تنفس عمیق و منظم و ورزش بدنی مناسب نموداد.
- ۲ - شعور باطن خود را بوسیله:
- تلقین بنفس تقویت نمود.

۳ - شعور و فکر خود را بوسیله:

تمرکز فکرو وارستگی (Isolement) نیرومند ساخت.

بدین ترتیب است که ما میتوانیم بر نفس خود تسلط یابیم

واضح است که اینعمل در عین حال مستلزم وقت و صرف نیروی زیاد است بدون شك وقت مزبور که باید در برنامه روزانه بطور مناسب تقسیم گردد در نظر ما خسته کننده نخواهد آمد از طرف دیگر نیروی مصرف شده در این راه صد برابر عایدمان خواهد داشت و بزودی نشاط جانشین کوشش خواهد گشت در نتیجه انضباطی که در بدو امر کسل کننده بنظر می آید در هر لحظه

منبع آرامش خیال میشود و اعضاء بدن ما نرم میگردد و همیشه برای عمل کردن حاضر خواهد بود ما خود را سبک تر حس میکنیم و تنفس عمیق و منظم مبارا با نشاط میسازد از طرف دیگر چنین بنظر می آید که خون صاف تری در عروق ما جریان می یابد عمل هضم کامل میگردد و دیگر دردی در عضلات خود حس نخواهیم کرد ضمناً حس میکنیم که مغز ما آزاد شده و از هر نوع قید و فشاری رهائی یافته است بدین ترتیب غم و اندوه از فکر ما رخت بر خواهد بست و افکار تاریک و ظلمانی مانند ظلمت شب در مقابل نخستین اشعه آفتاب از وجود ما دور خواهد گشت مغز ما از قید هر نوع شك و تردیدی خلاص می یابد و خود را برای زندگی جدید مهیا میسازد و در نتیجه نخستین اشعه شفق ظاهر میگردد و آرزوهای ما را بارنگ طلائی خود رنگین مینماید در این صورت فریفتگی ها، کینه ها و غصه های ما چه خواهد شد؟

در حقیقت اینگونه احساسات ما فتنه بر تیره در مقابل باد بکلی پراکنده خواهد شد.

بدین ترتیب تکامل روحی برای بدن ما سلامت تازه ای ایجاد میکند، برای مغز ما افکار سالمی تهیه مینماید و برای قلب ما نشاطهای جدیدی بوجود میآورد شخص تازه کنار خوشحال از تغییراتی که ما فوق تمام آرزوهایش میباشد همه روزه با جدیتی بیشتر از سابق به کسوف و طغای روحی عمل میکند و بایکدنیا نشاط آنها را بکار می بندد او بخوبی مینماید که این طرز زندگی جدید سلامت او را تأمین میکند همچنین میفهمد که قوای روحی که مدتها کمال مطلوب او را تشکیل میداد در دسترسش میباشد، او میفهمد که هیچ نوع عادت مضر نیست که نتوان خود را از چنگال آن رهائی بخشید و هیچ نوع قیدی نیست که نتوان آنرا پاره کرد و هیچ نوع استعداد ارثی و هیچ نوع فکری یافته نمیشود که نتوان بر آن چیره گشت.

از آرامشی که بدین ترتیب حاصل میگردد سرور و نشاطی بدو دست میدهد و روز بروز بر ثبات قدمش افزوده میشود و بزودی اشتباههای گذشته را مرمت میکند از این بعد طریق او مشاهده کردن، تفکر نمودن و درك کردن را می آموزد

وسعی میکند در خود احساسات خالصتری تولید نماید و وجود قدیمی خود را تاراج میکند و در نتیجه احساس نیکی قلب او از احساسات پاك و بسی آرایش سیراب میگردد و بانشاط تمام از دامنه های کوه موفقیت بالا میرود و آخر کار بقله آن میرسد.

در کوهستان کسی که از دامنه ای بالا رود جلوی خود باندازه ای مناظر دلگریب مشاهده میکند که باز میخواهد بالاتر برود ضمن تمرینهای روحی نیز همین قسم است در حقیقت برای کسی که با پشتکار بعمل پردازد نتایج حاصل قسمی است که شخص دائماً میخواهد با دقت و پشتکار بیشتری بکار خود ادامه دهد در بدو امر تنها فکر شخص آنستکه بدن و روح خود را نیرومند سازد و تعادل خارجی و داخلی بدست آورد که ضامن سلامت او است اما همینکه به این مقصد رسید یعنی همینکه وجود خود را از قوای جدید سرشار یافت در این وقت میخواهد قوای مزبور را در مواردی صرف کند که برآزندگی آن را داشته باشد بدون شك چنین شخصی بهیچوجه مخالف وظایف خود قدمی برنخواهد داشت و به میهن خود، به خانواده خود و به حرفه خود ایمان کامل خواهد داشت اما تنها این موضوع کافی نیست بلکه اکنون افق وسیعتری در مقابل او جلوه گری میکند و دیگر افکار خود پرستانه و پست بهیچوجه مانع

ادای وظیفه او نخواهد شد.

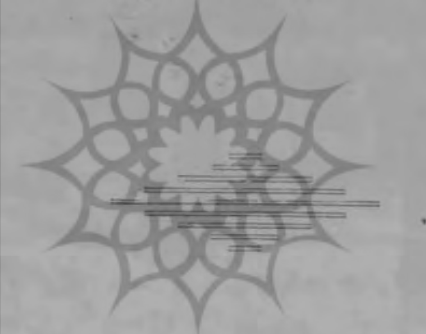
فرض کنیم که ما نیرومند و قوی شدیم و بر نفس خویش تسلط یافتیم چنانچه این نیرو تنها در راه منافع محدود و شخصی بکار رود چه فایده خواهد داشت؟ شخص نیرومند عمل کامل ماشین بدن را حس میکند لیکن فکرش باین محدود نمیگردد بلکه چنین میخواهد که ماشین وجود خود را در اختیار کمال مطلوب عالی، قلب صاف و فکر بزرگی قرار دهد همینکه تمام چرخهای ماشین بدن، تکمیل و معاون کارخانه مانند یک کارمند خوب مطیع و قابل اطمینان گردد بخوبی درک میشود که وظیفه ما در این جهان خدمت بهم میهنان است در حقیقت تنها نیکی مطلق و نفع تمام کسانیکه با ما ارتباط دارند برآزنده آنستکه هدف مطلوب ما قرار گیرد.



بلی خدمت بخلق و فداکاری در راه ادای وظیفه اجتماعی و ملی هدف  
نیرومندان و سزاوار آنست که کمال مطلوب آنان قرار گیرد .

در حقیقت تربیت نیروی روحی ما را برای بزرگترین کارها مهیامی‌سازد  
و تسلط بر نفس بمانشان میدهد که ماوراء وجود و منافع شخصی مامناطق بسیار  
زیبا و وسیعی یافته میشود که باید کشف گردد دیگر ترس و خشم و حسد بهیچوجه  
بر ما مسلط نخواهد شد ما بطرف تمام هم میهنان خود با قلبی باز و روئی گشاده،  
جوانمردانه پیش خواهیم رفت این نوع احساسات است که باید در باغ فکرو  
در بوستان قلب ماشکوفه آورد. آرمانهای جدید و متعالی، نیکی و فداکاری احتیاج  
تازه ایست که بر اثر تکامل شخصیت ما بوجود می آید .

این است مراحل مختلف نیرومندی و نتایج بیشمار آن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی